

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۲۶

انعکاس آموزه‌های تعلیمی در خمسه نظامی

محمد حسین خان محمدی* حجت الله همتی**

چکیده

حوزه ادبیات تعلیمی فارسی نه تنها در قالب و شیوه بیان بسیار رنگارنگ و متنوع می نماید، که در محتوا نیز پهنه وسیعی درنوردیده و از فردیتین عرصه خود سازی و آموزش و تزکیه درون در آثار صوفیانه و حتی آثار غنایی تا برونیتین حوزه انسانی، یعنی آثار سیاسی و اجتماعی را در بر می گیرد. ادب تعلیمی، همچنان که از نام آن برمی آید، ادبیاتی است که در خدمت ارشاد و تعلیم باشد. هدف اصلی سراینده در این نوع از اشعار، تشریح و تبیین مسائل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پند و اندرزی است. اشعار تعلیمی گاهی به صورت منظومه‌ها و داستان‌ها و قطعاتی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه. h.khanmohammadi@urmia.ac.ir

** استادیار دانشگاه صنعتی خاتم الانبیاء بهبهان. i65@yahoo.com

تاریخ وصول ۹۳/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش ۹۴/۴/۲۱

مستقل و جداگانه و گاه در میان موضوعات دیگر ادبی به تعلیم و پند و اخلاق و مفاهیم حکمی، مذهبی، پندواندرز می پردازد.

نظامی گنجوی، هرچند بیشتر به عنوان شاعری تغزلی و غنایی شهرت دارد؛ اما بررسی دقیق آثار وی، نشانگر سیمای خردورزانه و تعلیمی آثار وی، در پس سخن-پردازی های هنرمندانه اوست. نظامی با بهره گیری از آموزه های اخلاقی شعر خود را ارزش و غنای بیشتری بخشیده است. شعر او پیام جامع و جهانی دارد و مختص به تاریخ یا فرهنگ خاصی نیست.

این مقاله درون مایه های تعلیمی منظومه های نظامی گنجوی را می کاود تا ارزش و اعتبار هنری آثار او در همراهی با آموزه های تعلیمی و اخلاقی را نشان دهد و از طریق همین آموزه ها گرایش های اخلاقی، سلیق رفتاری و جهان بینی او را بررسی نماید.

کلید واژه ها: نظامی، خمسه نظامی، ادبیات تعلیمی، فضایل اخلاقی

مقدمه

ادبیات ما به گونه های رنگارنگ ادبیات تعلیمی مزین است. فرهنگ عامه و باورهای فرهنگی و اجتماعی، فصل جدایی ناپذیر زندگی بشرند و از ابتدای خلقت، همواره با آن بوده اند؛ و شناخت آن می تواند یاریگر انسان در زندگی و تعاملات اجتماعی باشد. «از خلال قصص و معتقدات و اسطوره ها و تمثیلات و آداب و ترانه ها و لطیفه های یک قوم و قبیله، خلق و خوی و سرشت و سرگذشت آنها را می توان شناخت و سوانح و حوادثی را که بر آنها گذشته، می توان مطالعه کرد» (انجوی،

۱۳۵۲: ۱۲)

دین اسلام به نوبه خود به صورت‌های مختلف بر ادبیات تعلیمی فارسی مهر و نشان نهاده است. علاوه بر برجسته بودن جنبه‌های اخلاقی قرآن و حدیث، گاه نشان زهد و تصوف را بر ادبیات تعلیمی می‌بینیم و گاه با آثار برگرفته از افکار اخلاقی فیلسوفان روبه‌رو می‌شویم. بخش ستایشی و توصیفی شعر فارسی هم با آن به‌کلی بیگانه نیست، حتی درون‌مایه‌های غنایی و حماسی ادبیات ما به نوعی با آموزه‌های اخلاقی در ارتباط است. هر یک از گروه‌های مختلف اجتماعی، پرورش اخلاقی انسان را راه‌رستگاری او می‌دانند؛ اما رویکردهای متفاوتی دارند. فیلسوفان، زاهدان و رهبران دینی، معلمان و اندرزگویان اجتماعی هر یک از منظری خاص در ایجاد این ادبیات سهم دارند. اما مجموعه آنها شاخه‌ای مهم از ادبیات فارسی را که اصطلاحاً ادبیات تعلیمی ایران نامیده می‌شود، تشکیل می‌دهند. ادبیات تعلیمی، «ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

موضوعات تعلیمی و اندیشه‌های اخلاقی چنان با انواع شعر فارسی درآمیخته که بعید است بتوان یکی از قالب‌های شعری را جدا از آن به تصور آورد. این باورها و معتقدات در آثار منظوم و مثنوی شاعران و نویسندگان انعکاس یافته است، از همین روی، بررسی آثار ادبی اطلاعات گران‌قیمتی در حوزه عناصر مختلف فرهنگ عامه در اختیار ما می‌گذارد.

نظامی گنج‌ای بی‌شک بزرگترین داستان پرداز ادب فارسی است. هرچند پیش از نظامی شاعران بزرگی چون فردوسی، عنصری، فخرالدین اسعد گرگانی، ابوالمؤید بلخی و عیوقی و ... در گستره داستان‌سرایی قلم‌فرسایی کرده‌اند، اما نظامی در سرودن داستان‌های بزمی چنان مهارتی از خود نشان داده است که عده زیادی بعد از او، شیوه هنری‌اش را سرلوحه کار خود قرار دادند و به تقلید از آثار گرانقدر این حکیم برآمدند.

نظامی پنج مثنوی مشهور دارد که به «پنج گنج»، «گنج نامه» و «خمسه» باعناوین «مخزن الاسرار»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «هفت پیکر» و «اسکندرنامه» معروف است.

مایه های اصلی کار نظامی در سرودن کتاب «خسرو و شیرین»، «هفت پیکر» و «اسکندرنامه» بی گمان شاهنامه فردوسی بوده. البته نظامی سعی کرده در بیان داستان ها به نکته هایی که حکیم فردوسی در سرایش این داستان ها اشاره داشته، کمتر توجه کند و موارد دیگری را در این داستان ها مد نظر قرار دهد «وی از داستان خسرو بیشتر به بیان عشق های او پرداخت که فردوسی بدان توجه نورزیده بود، و از داستان بهرام بیشتر به بزم و شکار و عیش و رامش او توجه کرد که در شاهنامه زیاد مورد نظر واقع نشده بود، چنانکه از سرگذشت اسکندر نیز هر جا فردوسی به اجمال بسنده کرده بود، وی به تفصیل گرایید» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۰۲).

جایگاه نظامی در مقام مصلح اجتماعی

شاید بعضی گمان کنند اهداف ادبیات تعلیمی ارزش زیبایی شناختی اثر هنری را از بین می برد یا کم رنگ می کند و بیان مفاهیم اخلاقی و آموزه های تعلیمی برای القا به مخاطب بستر دیگری چون اشعار حکمی و عرفانی را می طلبد؛ اما در شعر نظامی این دو چون شهد و شکر به هم در آمیخته و به مخاطب هم لذت هنری و هم لذت شناختی می بخشند.

نظامی در مقام مصلح اجتماعی و مربی اخلاق، همچون پدری دلسوز جامعه غرقه در فساد و تباهی را می نگرد و در منش زاهدی آرمان خواه و جدی، هشدار می دهد. پیام او بیداری انسان است برای نیل به نیکبختی خویش. پیشتر از او در دوره غزنوی،

ناصر خسرو و به دنبال او سنایی، شلاق سرزنش‌های تند خود را بر سیرت اجتماعی پاگرفته در پستی‌ها و خودکامگی‌ها فرود آورده بودند و شعر زهدآمیز را با درون‌مایه‌های اخلاقی به پایگاهی رفیع رسانده بودند. اکنون با فروپاشی امپراتوری بزرگ غزنوی و در عصر سلاجقه، نظامی بیماری‌های اجتماعی را همچنان گریبان‌گیر مردم و حاکمان جامعه می‌دید و با تلفیق دو سنت اصلی ادبیات اخلاقی پیش از خود و در مثنوی مخزن‌الاسرار، کوشید تا ندای وجدان جامعه را به گوش زمانه برساند.

نظامی در آثار غنایی از هدف شناخت‌گرایانه غافل نشده و در جای‌جای آثار خود مخاطب را با مضامین تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی سیراب کرده است. او در آموزه‌های خود، انسان‌ها را به سوی بهترین‌ها فرا می‌خواند. در اقبالنامه با طرح مدینه فاضله و بیان اندیشه آرمانشهری متمایز خویش، به نوعی توازن و تناسب در برقراری مناسبات بین انسان‌ها دست یافته و با رویکرد نواندیشانه و متناسب با نیازهای وجودشناختی و انسان‌شناختی، برنامه‌ای برای سعادت‌مندی او طراحی کرده و با هنر شعری، آرمان‌های متعالی انسانی و خواسته‌های مذهبی و گاه اجتماعی رادر آرمان‌های جاودانه بشری بیان کرده است. شعر وی برخاسته از ایمانی درونی با گستره‌ای جهانی است؛ او شعر را در خدمت بشریت قرار داده و تعالی انسان و بیان فضایل اخلاقی و آرمان‌های انسانی خواستار است.

«شعر او محدود به مکان و زمانی خاص و در انحصار گروه و قومیتی ویژه نیست و کارکردی جهان‌شمول دارد و می‌تواند برای انسان پیام‌های راهبردی مشترک عرضه نماید. او شاعری را رسالتی خدایی می‌داند و بر این باور است که شعری که نه بر پایه فضایل اخلاقی و هدایت بشریت، بلکه برای برآوردن آمال و آرزوهای دنیوی و کسب منفعت باشد، نه تنها ارزش هنری را، حتی عزت و مایه شاعری را نیز از بین خواهد برد.» (قبادی، صادقی و نیکویخت، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹)

«ما در مخزن الاسرار با نکته‌های اخلاقی و تعلیمی روبه‌رو هستیم. نظامی در این کتاب سعی کرده حکایات و نکات اخلاقی را با بیانی آکنده از تصویرهای شاعرانه و تخیل آمیز همراه کرده و در این راستا از تعلیمات و اشارات دینی و ملی مدد جسته است.» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۳۹).

نظامی معتقد است که شاعر باید به دین و شرع اسلامی پایبند باشد و باید شعر و شرع همیشه در کنار هم قرار گیرند. اگر چنین شود، شاعر بی‌شک به سلطنت آن جهانی دست خواهد یافت و مقام امیری، شایسته چنین انسانی خواهد بود. او خود معترف است که در سرایش پنج مثنوی از زبان رمز و اشارات کمک جسته است و ظاهر و باطن هر یک از اشعارش مملو از معانی ژرف و عمیقی است و از خوانندگان آثارش می‌خواهد که در تک‌تک ابیاتش به دیده تفکر و تعمق بنگرند تا از معانی پرمغز آن باخبر شوند:

پیش بیرونیان برونش نغز وز درونش درونیان را مغز
هر چه در نظم او ز نیک و بد است همه رمز و اشارت و خرد است

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۹۱: ۲۹)

نظامی بر اهمیت سخن و سخن‌دانی تأکیدی قابل توجه دارد و همیشه بر سنجیده بودن و تازگی کلام نظر دارد، اما از جنبه‌های تربیتی هم غافل نمی‌ماند، او بر سکوت هم به اندازه سخن تأکید دارد. در مخزن الاسرار فضیلت سخن را چنین بیان می‌کند:

جنبش اول که قلم در گرفت حرف نخستین ز سخن در گرفت
پرده خلوت چو بر انداختند جلوت اول به سخن یافتند
چون قلم آمد شدن آغاز کرد چشم جهان را به سخن باز کرد
بی سخن آوازه عالم نبود این همه گفتند و سخن کم نبود

اول اندیشه پسین شمار هم سخن است این سخن اینجا بدار
تاجوران تاجورش خوانده اند آن دگران آن دگرش خوانده اند...
هرچه نه دل، بی خبر است از سخن شرح سخن بیشتر است از سخن
تا سخن است از سخن آوازه باد نام نظامی به سخن تازه باد
(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۴)

نظامی معتقد است که سخن شاعر را در کشور معانی سلطان والا مقام می کند.

شعر تورا سدره نشانی دهد سلطنت ملک معانی دهد

شعر برآرد به امیریت نام کالشعراء امراء الکلام (همان: ۴۵)

نظامی در کنار ارزشهای سخن گفتن به سکوت نیز توجه دارد و سکوت را دریچه‌ای برای رسیدن به حقایق و معانی می داند. در مکتب عرفان هم خاموشی یکی از مراحل سلوک معرفی شده و پیران و مرشدان، سالکان را به خاموشی دعوت نموده‌اند. در کتاب رساله قشیریه درباره خاموشی آمده است: «خاموشی سلامت است و اصل آن است و بر آن ندامت باشد، چون وی را از آن بازدارند. واجب آن بود که فرمان شرع در آن نگاه دارد و خاموشی در وقت خویش صفت مردان است؛ چنانکه سخن اندر موضع خویش از شریف‌ترین خصلت‌هاست» (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۴۲). باری ترجیح سکوت بر گفتن این است که زبان آوری و گفتار باعث لوث حقایق و معانی و خرج شدن سرمایه معنوی می‌شود.

حقه پر آواز به یک دور بود گنگ شود چون شکمش پر بود

خنبره نیمه بر آرد خروش لیک چو پر گردد، گردد خموش

گر پری از دانش خاموش باش! ترک زبان گوی و همه گوش باش

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

حکیم گنجه فواید خاموشی را در منظومه هفت پیکر این چنین به نظم می‌کشد:

چند گویای خبر بودن دیده در بسته در بر آمدن
 یک ره از دیده ها فرامش باش محرم راز و خامش باش
 تا بدانی که هر چه می دانی غلطی یا غلط همی خوانی

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۴۴)

رازداری نتیجه شیرینی دارد و شأن شخص فکور و عالم این است که سکوت بر گفتار نابجای او غلبه دارد و حکمت را در آن یافته که صبور باشد. شاعر سخن پرداز در منظومه هفت پیکر با کلامی موجر خداوند را بهترین رازدار می‌شمارد و بنده را از گفتن راز به دیگران برحذر می‌دارد و راز خود را با خدا بگوید.

راز پوشیده گر چه هست بسی بر تو پوشیده نیست راز کسی
 غرضی کز تو نیست پنهانی تو برآور که هم تو می دانی
 راز گویم به خلق خوار شوم با تو گویم بزرگوار شوم

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۴)

نظامی در مخزن الاسرار به روش سنایی در حدیقه الحقیقه نظر داشته است. هر چند بسیار کوشیده است تا استقلال رأی و عمل خود را حفظ کند و بویژه با توجه به حساسیت دربارها به تمایلات اسماعیلی که شباهتی تام با تعلیمات متصوفه دارد و نیز به دلیل اینکه نمی‌خواست خود را صوفی بنمایاند، در مخزن الاسرار ذهنیت صوفیه بیشتر از زبان آنها بازتاب دارد و همین موضوع باعث گردیده که بعضی چنین پندارند که نظامی افکار صوفیه را خوش نمی‌داشته است. ما این بررسی را بامحوریت اعتقادات و اخلاقیات او پی می‌گیریم.

اعتقادات

هدفمندی جهان و خود شناسی انسان

جهان آفرینش با تمام عظمت و شکوهش به دست آفریننده واحدی به وجود آمده است و نقاش ازل، آسمان و سرشت موجودات را در آن ترسیم نموده است.

آفرینش بسی است نیست شکی و آفریننده هست لیک یکی
نقش این هفت لوح چار سرشت زابتدا جز یکی قلم سرشت

(همان: ۳۵۰)

هدف از خلقت آدمی و بعثت انبیا آشنا کردن انسان خاکی با حقیقت هستی است تا با بندگی و عبادت بتواند نردبان رشد و کمال را طی کند و به سعادت ابدی برسد. نظامی در مخزن الاسرار عبادت را عامل رستگاری انسان می‌داند و می‌گوید:

طاعت کن روی بتساب از گناه تا نشوی چون خجلان عذر خواه
حاصل دنیا چو یکی ساعت است طاعت کن کز همه طاعت به است

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۶۷)

حکیم والامقام در آغاز منظومه لیلی و مجنون در مورد هدفمندی جهان آفرینش و مقام والای انسان در این جهان سخن به میان می‌آورد؛

دبیاچه ما که در نور است نز بهر هوا و خواب و خورد است
از خواب و خورش به ار بتابی کاین در همه گاو و خر بیابی
زان مایه که طبعها سرشتند ما را ورقی دگر نوشتند

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۴۰۲)

همه پدیده‌های جهان هستی براساس اصل هدایت عامه به همان سویی در حرکت‌اند که خدای مهربان از آنها خواسته است. حکیم گنجه در خلق هفت پیکر،

پرتال جامع علوم انسانی

ابتدای سخن را به نام خدایی که آغاز و انجام امور به دست اوست زینت می دهد و انسان های کافر و ناهل را از کفر و بی دینی بر حذر می دارد و می گوید:

در ره دین چو نی کمر بر بند تا سرآمد شوی چو سرو بلند

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۲)

وآنکه ناهل سجده شد سر او قفل بر قفل بسته شد در او

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۲)

منظور از شناخت و معرفت به خود این است که انسان درک کند، موجود مستقل و بی نیازی نیست و وجودش وابسته به حقیقت مطلق است، و بداند که وجودش برتر از طبیعت بوده و حقیقتی فوق طبیعت دارد. لذا متعلق به خداست نه خودش، نه طبیعت و نه موجود دیگر. در چنین نگاهی هر چیز غیر خدا کوچک شمرده می شود و خدا در نظر انسان از هر موجودی عظیم تر خواهد بود. این گونه، معرفت نفس، انسان را به فوز اکبر می رساند (امین زاده، ۱۳۳۵: ۴۵). حکیم نظامی در مورد معرفت به خود و خودشناسی می گوید:

هر که خود را چنانکه بود شناخت تا ابد سر به زندگی افراخت

فانی آن شد که نقش خویش نخواند هر که این نقش خواند باقی ماند

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۳۳)

نظامی همانند همه مومنان جهان هستی و انسان را دارای هدف می داند. جهان، مهد پرورش و رشد مادی و معنوی انسان است.

خرامیدن لاجوردی سپهر همان گرد برگشتن ماه و مهر

مپندار کز بهر بازیگری است سراپرده این چنین سر سری است

در این پرده یک رشته بیکار نیست سر رشته بر ما پدیدار نیست

(نظامی، شرف‌نامه، ۱۳۹۱: ۸۵۹)

گاهی، در انجام بعضی امور هدف و مصلحتی در کار است که فقط خداوند قادر به درک آن است، لذا شایسته نیست سر از حکم او بتابند و جهان را عبث و بی‌هدف پندارند.

که ما را زهر دانش او داد بخش	به نام بزرگ ایزد دادبخش
پناهنده را از درش ناگزیر...	خداوند روزی ده دستگیر
که نانی نبیند در انبان خویش	یکی را چنان تنگی آرد به پیش
نسنجیده‌هایی دهد کوه سنج...	یکی را به دست افکند کوه گنج
جز او حاکمی کی توان یافتن؟	نشاید سر از حکم او تاختن

(نظامی، شرف‌نامه، ۱۳۹۱: ۸۵۱)

انسان باید برای رهایی از وسوسه‌های شیطان به دامن دین پناه آورد و در سایه دین از خودخواهی و هواهای نفسانی رها شود.

تا ندرد دیو گریبان خیز دامن دین گیر و در ایمان گریز (همان: ۱۱۴)
و راه خلاصی از دست شیطان را فروختن دنیا و خریدن دین می‌داند.
آن دل‌گز دین اثرش داده اند زان سوی عالم خبرش داده اند
چاره دین ساز که دنیات هست تا مگر آن نیز بیاری به دست

(همان: ۶۵)

در پی لذت‌های نفسانی بودن از مقام و مرتبه والای انسان کم می‌کند و انسان را در جایگاه چهارپایان می‌نشاند.

سگ بر آن آدمی شرف دارد که چو خر دیده بر علف دارد
(نظامی، هفت‌پیکر، ۱۳۷۸: ۳۷)

پرتال جامع علوم انسانی

اخلاقیات

زهد و تقوا

تقوا، دوری از گناه و خشم پروردگار و پرهیز از هرگونه رفتار ناشایست و مراعات بهداشت روحی است که به سلامت و رشد و کمال بشر لطمه وارد می‌سازد و اصول بنیادین انسانی را برهم می‌زند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «زیباترین لباس برای مؤمن، لباس تقوا است و با برکت‌ترین لباس، لباس ایمان است» به نقل از: (بهرامی، ۱۳۸۵:

(۱۵)

با آنکه زهد از بن مایه های مورد توجه شعر فارسی است؛ اما با زهدیه های عربی که صرفاً برای ترغیب ترک کامل و اعراض از دنیا است؛ تفاوت دارد. حتی صوفی‌ترین و عارف‌ترین شاعران ایرانی کاملاً بی توجه به دنیا نیستند و نگاه خاصی به دنیا دارند که نافی شأن اجتماعی فرد نباشد. «شاعران بزرگ در هر عصری، از دگرگونی احوال زمانه احساسی عمیق دارند، به همین دلیل از مذمت دنیا فروگذار نیستند. چه بسا این مذمت جلوه‌ای از گرایش به رهبانیت تلقی گردد. جای شگفتی نیست که اگر رفته‌رفته عمده‌ترین بنیادهای فرهنگ اسلامی از جمله عرفان با چنین رویکردی به نظم فارسی راه یافته باشد. می‌توان گفت که شعر زاهدانه یکی از بسترهای اصلی رشد ادبیات عرفانی در زبان فارسی بوده است که در جریان آن، مآثورات اسلامی و حکمت ایرانی، توأمان سهیم گشته‌اند. این نوع شعر معنی‌گرا، پس از پیوستن به عرفان ایرانی، با هدفی والاتر از زهد، تفکرات زاهدانه را از خلوت‌گزینی صرف به سوی اجتماعی بودن و سپس انسانی دیدن به پیش رانده و اعتلا بخشیده است» (یاحقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱). نظامی نیز نه تنها از این بحث مستثنی نیست، بلکه زهدگرایی صرف در شعر او کم‌رنگ‌تر از شاعران پس از او می‌باشد. او توصیه‌های مؤثر و دلنشینی در این باره دارد و

نکات عرفانی و اخلاقی را اغلب در قالب داستان‌ها و تلمیحات داستانی پندآموز می‌آورد.

بارکش زهد شو از تر نیی بار طبیعت مکش ار خرنیی
تا خط زهد تو مزور نشد دیده بدو تر شدواو تر نشد
زهد که در زرکش سلطان بود قصه زنبیل و سلیمان بود

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

تقوا نیز صفت اهل ایمان است و برای تمام مؤمنان در کلیه مراحل مختلف زندگی مورد نیاز است؛ یعنی آدمی همواره باید با عنصر تقوا قرین و دمساز باشد و هر لحظه فاصله گرفتن از تقوا مساوی با عدم امنیت اخلاقی است. نظامی در منظومه لیلی و مجنون این موضوع را به زیبایی بیان کرده است.

پرهیز نه دفع یک گزند است در راحت ورنج سودمند است
در راحت از او ثبات یابند وز رنج بدو نجات یابند

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۵۳۶)

خرسندی و قناعت

وابستگی و دل‌بستگی انسان به متاع دنیا از آفات و خطرهای بزرگ انسان در رسیدن به قرب الی الله است. نظامی قناعت را سبب سربلندی می‌داند و به انسان‌ها سفارش می‌کند که مانند دریا به دارایی و سرمایه خود راضی باشند و از دارایی خود لذت و سود بطلبند و چشم به دست دیگران نداشته باشند.

تا هست به چون خودی نیازت با سوز بود همیشه سازت
آنگاه رسی به سربلندی کایمن شوی از نیازمندی

(نظامی، شرف‌نامه، ۱۳۹۱: ۵۲۴)

در هفت پیکر می‌گوید:

شیر از آن پایه بزرگی یافت که سر از طوق سر پرستی تافت
نانی از خان خود دهی به کسان به که حلوا خوری ز خوان خسان
(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۵۱)

تواضع و دوری از غرور و تکبر
حکیم سخن پرداز بارها صفت ناپسند خودخواهی و کبر و غرور را مورد مذمت
قرار داده و انسانها را به تواضع و فروتنی دعوت نموده است:

مکن تکیه بر زور بازوی خویش ننگه دار وزن ترازوی خویش
(نظامی، شرفنامه، ۱۳۹۱: ۸۴۶)

در داستان خسرو و شیرین نظامی خبری از غرور و کبر و خودخواهی نیست؛ زیرا
عاشقی یعنی پاکبازی و تواضع و افتادگی، و اصلاً در ولایت عشق، واژه غرور مفهومی
ندارد.

هنوزت در سر از شاهی غرور است دریغا کاین غرور از عشق دور است
نیاز آرد کسی کسو عشق باز است که عشق از بی نیازان بی نیاز است
نسازد عاشقی با سـر فرازی که بازی بر نتابد عشق بازی
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۷۸: ۲۳۹)

دعوت به عدل و دادگری

متون ادبی و تعلیمی فارسی همواره در صدد ترغیب پادشاهان به عدل و داد بوده‌اند
و آن را موجبات پایداری جامعه می‌دانستند. گاهی حرص و طمع و جاه‌طلبی موجب
می‌شود تا انسان چیزی را که حق او نیست به زور از دیگران طلب کند؛ شک نیست که
چنین عملی، فسادهایی هم در پی دارد و مکافات این عمل هم در این دنیا و هم در
جهان آخرت دامن‌گیر چنین شخصی خواهد شد.

از خیانت گری است بد نامی وز بدی هست بد سر انجामी
ظالمی کان چنان نماید شور عادلانش چنین کنند به گور
تا نگویی که عدل بی یار است آسمان وزمین بدین کار است

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۳۴۰)

در خدمت خلق بودن

خدمت به خلق، برآوردن حاجات مؤمنین، تلاش و فعالیت برای گره‌گشایی از مشکلات زندگی دیگران از برترین عبادت‌هاست و بالاترین ثواب و فضیلت برای آن در شریعت مقدس اسلام در نظر گرفته شده است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: برآوردن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا بهتر است.

بار همه می کش ار توانی بهتر چه ز بارکش رهانی

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۴۲۶)

حکیم نظامی، ترک وابستگی‌های دنیوی را در بیشتر آثارش سفارش کرده و از انسان‌ها خواسته تا برای راحتی و آسایش خود در دنیا و آخرت، توجه خود را به مبدأ و منشأ خلقت، خداوند لایزال، معطوف نمایند و دست از دنیا و ظواهر آن بردارند.

ملک رها کن که غرورت دهد ظلمت این سایه چه نورت دهد؟

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۶۸)

به عقیده نظامی کسی که ذاتاً شرور و بدجنس است، به همه کس ظن بد می‌برد. ولی این بداندیشی عاقبت خوبی ندارد و باعث پراکنده شدن مردم از اطراف انسان بداندیش می‌شود.

بد مینیش گفتمت پیشی عاقبت بد کند بد اندیشی

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۲۰۲ - ۲۰۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در اقبال نامه می خوانیم که نتیجه اعمال بد، عذاب و ذلت است و نتیجه کارهای خیر و نیک عاقبت به خیری است.

بدان را بد آید ز چرخ کبود به نیکان همه نیکی آید فرود

مکن جز به نیکی گرایندگی که در نیکنامی است پابندگی (نظامی، اقبال نامه، ۱۳۹۱: ۱۱۲۵) انسان بدذات و بدگوهر هرگز با کسی وفا نمی کند پس برای آنکه از نیکی و نیک اندیشی حفاظت و قدردانی کنیم باید که از افراد بدگوهر دوری کنیم و هرگز آن ها را به عنوان دوست و همنشین برنگزینیم.

گوهر نیک را ز عقد مریز و آنکه بد گوهر است از او بگریز

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۴۷)

در معاشرت با مردم

نظامی در حسن معاشرت و در آمیختن با انسان ها و خو گرفتن با مردم مثال های زیبایی آورده و می گوید که اگر وجود تو همچون گنج با ارزش و گران بها باشد، وقتی با مردم در نمی آمیزی، این گنج وجودت همچون گنج نهفته در زیر خاک است و قدر و منزلتش برای کسی معلوم نمی شود.

به مردم در آمیز اگر مردمی که با آدمی خو گر است آدمی
اگر کان گنجی چو نایی به دست بسی گنج از اینگونه در خاک هست

(نظامی، اسکندرنامه، ۱۳۹۱: ۷۷۶)

و در هفت پیکر در خدمت به خلق و گره گشایی از کار مردم می گوید:

کوش تا خلق را به کار آیی تا به خدمت جهان بیارایی

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۳۷)

و خدمت را شرف آدمی می داند.

صورت خدمت صفت مردمی است خدمت کردن شرف آدمی است

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۸۲)

تلاش و فعالیت برای گره‌گشایی از مشکلات زندگی دیگران، شاد کردن مسمان و ... از برترین عبادت‌هاست. نظامی با بیانی آشکار کسی را که به یاری هموعانش نشتابد، از شمار انسان‌ها به دور می‌داند و او را انسان به حساب نمی‌آورد.

تو را از یاد نگزیرد به هر کار خدای است آنکه بی مثل است و بی یار

بسا کارا که از یاری برآید باید یار تا کاری برآید

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۷۰: ۳۷)

شرط اصلی در پیوند فرد با اجتماع داشتن معاشرتی نیکو و صلح‌آمیز با اجتماع است.

ولیک آشتی به ز پرخاش و جنگ که این داغ و در آرد، آن آب و رنگ

(نظامی، شرف‌نامه، ۱۳۹۱: ۹۶۶)

اثر همنشین

از آنجا که انسان به شدت تحت تأثیر روحیات و رفتار و کردار دیگران قرار می‌گیرد، شایسته است که در انتخاب دوست نهایت دقت و تلاش را داشته باشد و ملاک و معیار خود را در انتخاب، ایمان و تقوا و عقل و عمل صالح قرار دهد. نظامی در نصیحت فرزند خود می‌گوید:

صحبتی جوی کز نکو نامی در تو آرد نکو سر انجامی ...

عیب یک همنشست باشد بس کافکند نام زشت بر هر کس

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۴۶)

و در جایی دیگر گوید

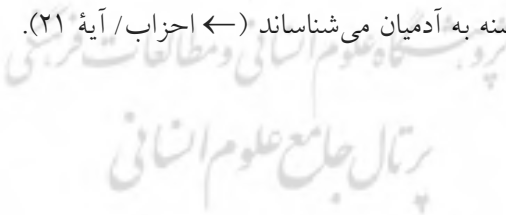
دوستی یی کان زتویی یا منی است نسبت آن دوستی از دشمنی است...
 دوست بود مـرهم راحت رسان گرنه رها کن سخن ناکسان...
 دوست کدام؟ آنکه بود پرده دار پرده درند این همه چون روزگار
 (همان: ۱۱۰)

ملاک گزینش در میان افراد متفاوت است. چه بسا افرادی که با مقاصد نفسانی و برای رسیدن به خواسته های دنیوی و یا براساس اهداف مفسده آمیز در پی دوستی های بی بنیاد و انتخاب دوست ناباب بر می آیند. در مقابل، افراد با ایمان و عاقل، این نیاز درونی خود را با چراغ فروزان عقل و با اندیشه تأمین می کنند؛ یعنی دوستان خود را با انگیزه الهی و با درایت بر می گزینند.

دوستانی که باتفـاق افتند دشمنان را هم اتفاق افتند
 چون مگس بر سیه سپید خزند هر دو را رنگ بر خلاف رزند
 به کزین رهنان کناره کنی بر خود این چار بند پاره کنی
 (نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۳۸)

در خوش خویی

خوش خویی و گشاده رویی از اخلاق انبیای الهی است و عقل بشری آن را تأکید می کند. اگر کسی بخواهد در خانواده و اجتماع نفوذ پیدا کند، شرط حتمی آن خوش خویی است. قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام را به عنوان الگوی خویش خویی معرفی می کند و او را به عنوان اسوه حسنه به آدمیان می شناساند (← احزاب/ آیه ۲۱).



خوی خوش هنگامی که در ذات و سرشت انسان جایگزین می‌شود، در حقیقت جزء جدایی‌ناپذیر وجود انسان می‌گردد و کلید همه گشایش‌های زندگی انسان می‌شود و همراه داشتن خوی و خصلت نیک، بهترین ره توشه برای طول سفر زندگی می‌باشد.

تا چند چو یخ فسرده بودن؟ در آب چو موش مرده بودن؟

چون گل بگذار نرم خوئی بگذر چو بنفشه از دو رویی (همان: ۴۲۵)

نظامی در ترک خصومت و دشمنی خطاب به انسان‌ها می‌گوید: زمانی که گوهر دوستی را می‌توان به آسانی به دست آورد، چرا باید سنگ دشمنی را تراشید؛ لذا به کمک صلح و دوستی می‌توان زودتر به هدف رسید و نیازی به جنگ و دشمنی نیست.

گهر چون به آسانی آید به چنگ به سختی چه باید تراشید سنگ؟

مرادی که در صلح گردد تمام چه باید سوی جنگ دادن لگام؟

(نظامی، شرفنامه، ۱۳۹۱: ۹۷۱)

غارث مُلک و دارایی ضعیفان و خوردن مال یتیم و ستم کردن به دیگران، روز قیامت در محضر داور عادل به داوری گذاشته می‌شود و چنین اعمالی برای انسان‌ها جز شرمساری و خجلت حاصلی نخواهد داشت. پس باید به جای مردم‌آزاری به فکر راحتی مردم باشیم.

خانه بر ملک ستمکاری است دولت باقی ز کم آزاری است

عاقبتی هست بیا پیش از آن کرده خود بین و بیندیش از آن

(نظامی، مخزن‌الاسرار، ۱۳۹۱: ۶۵)

انسان همیشه نتیجه اعمال ناپسند خود را می‌بیند. مردم‌آزارمورد آزار و اذیت دیگران قرار خواهد گرفت.

مکش تیغ بر خون کس بی دریغ تو را نیز خون است و با چرخ تیغ...

کم آزار شو کز همه داغ و درد کم آزار یابد کم آزار مرد

(نظامی، شرفنامه، ۱۳۹۱: ۸۹۹)

معاشرت نیکو آن است که رابطه انسان با همنوعانش به خاطر امور مادی محض و بهره های دنیوی نباشد، بلکه جامعه را چون خانواده خویش بیندارد. امام صادق (ع) می فرماید: «همزیستی خوب و نیکی با خلق خدا در غیر معصیت، از زیادتی فضل و لطف الهی است نسبت به بنده خود. پس با مردم برای خدا معاشرت خوب داشته باشیم، نه به خاطر فایده دنیوی». (مصباح الشریعه: ۶۷)

هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس هست به نیکی وبدی حق شناس

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۶۷)

انسان ها با نیکی و احسان می توانند به پایگاه والایی در اجتماع دست یابند نظامی: ضرب المثل «تو نیکی می کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز» را به بیانی دیگر مطرح کرده و می گوید که اگر نیکی تو در بن چاه هم بیفتد، باز نتیجه خیر آن را خواهی دید. همچون کسی که به کوه راز گوید و کوه عیناً آنچه را گفته به او بر می گرداند.

نیکی بکن وبه چه در انداز کز چه به تو روی بر کند باز

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۴۹۶)

نفی حرص و طمع

حرص و طمع زیاده روی در آزمندی است. شخصی که در خواسته ها و آرزوهای مادی خود افراط می کند حریص نامیده می شود. از امیرالمؤمنین (ع) در مورد معنای حرص پرسیدند، فرمود: «هُوَ طَلَبُ الْقَلِيلِ بِإِضَاعَةِ الْكَثِيرِ»؛ یعنی حرص، طلب کم است

پرتال جامع علوم انسانی

از متاع دنیا به ضایع ساختن بسیاری از عمرش و فکر و معنویات و آفرینش. نظامی سیر
رستن از حرص و طمع و رسیدن به بی‌نیازی و عزت نفس را چنین بیان می‌کند:
آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ آور آن را همه ساله به چنگ
تا شکمی نان و دمی آب هست کفچه مکن بر سر هر کاسه دست
نان اگر آتش نشانند ز تو آب و گیا را که ستانند ز تو؟
(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۷۵)

در واقع در ابیات پیشین به توصیف قناعت می‌پردازد.

روح زیبایی جوی انسان، هرگز از مشاهده زیبایی‌های محدود و مادی سیراب
نمی‌شود و همواره در جستجوی زیبایی‌های بی‌نهایت دیگری است که در سرشت
جهان نهفته است. کسی که زیبایی‌های جهان باطن را بتواند درک کند، ناگواری و زشتی
و عیب در جهان نمی‌یابد تا رنجیده شود.

امیدوار بودن

از آنجاکه خداوند بزرگ می‌خواهد همه آفریده‌هایش، بویژه انسان‌ها، به درگاه او
روی آورند و چشم امیدشان به سرای جاودانه او باشد و زندگی پاک و جاودانه‌ای را
در جهان دیگر جستجو کنند، از بندگانش می‌خواهد که به هنگام رنج و دشواری امید
خود را از دست ندهند و به خدا توکل کنند و نتیجه کارها را به او واگذار کنند؛ زیرا
خدا برای حل همه معضلات بسنده و کافی است.

نومید مشو ز چاره جستن کز دانه شگفت نیست رستن

کاری که نه زو امید داری باشد سبب امیدواری

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۴۴۸)

نظامی معتقد است که غم‌های روزگار جاودانه نیست و باگردش دور زمانه دگرگون می‌شود و احوال بندگان تغییر می‌کند و گاهی در کوتاهترین زمان، درهای بسته به روی انسان باز می‌شود و مشکلات ریشه‌کن می‌گردد؛ پس انسان نباید ناامیدی و یأس به دل خود راه دهد.

دایم دل تو حزین نم‌اند یکسان فلک این چنین نماند

زین غم به اگر غمین نباشی تا پی سپر زمین نباشی (همان: ۵۳۳)

انسان در شبانه‌روز با پدیده‌ها و رویدادهای گوناگونی روبرو می‌شود. برخی از آنها شیرین و امیدبخش و برخی دیگر بسیار تلخ و رنج‌آورند. شادی غرورانگیز و رسیدن به خواست‌های این جهانی، انسان را فریفته خود می‌کند. (تَفَرَّحُونَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ...) و همین انگیزه سبب فراموشی خدا شده و فرجام ناگواری به بار می‌آورد. البته بعضی از شادی‌ها اگر به امید پاداش آخرت باشد، پاداش بسیار نیکی در پی خواهد داشت و نتیجه امیدواری، رسیدن به اهداف و مقاصد والا است.

به هنگام سختی مشو نا امید گر ابر سیه بارد ابر سپید

در چاره سازی به خود در میند که بسیار تلخی بود سودمند

(نظامی، شرفنامه، ۱۳۹۱: ۸۳۴)

خداوند دردهای بشر را از همه بهتر می‌داند. به همین جهت او در کتاب تابناک قرآن همه انسان‌ها را به سوی توکل و امید بستن به واحد بی‌همتا فرا می‌خواند. پس نتیجه همه کارها را به او واگذار کنید.

اگر مریدی چنانکه راندت بر رهی رو که پیر خواندند

از مریدان بی‌مراد مباش در توکل کم اعتقاد مباش

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۷۸: ۴۲)

در باب نکوهش حبّ دنیا

یکی از رذایل اخلاقی مهم در حیات انسانی حبّ دنیا است و در حدیث نبوی است که «حبّ الدنیا رأس کُلِّ خَطِيئَةٍ و حُبِّ النَّفْسِ مَصْدَرُ کُلِّ خَطَايَا و الذُّنُوبِ»؛ نظامی، در گنجینه اسرارش به انسان‌های شیفته دنیا و مادیات دنیوی یادآوری می‌کند که روزی هر کس از قبل معین و مقسوم است پس هرکسی به قدر قسمت روزی خود خواهد خورد. پس این همه دوندگی و بی‌قراری برای کسب مال و ثروت بیهوده است.

روزی تو باز نگردد زدر کار خدا کن غم روزی مخور

بر در او رو که از اینان به اوست روزی از او خواه که روزی ده اوست

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۷۹)

دوستی با دنیا و همنشینی و هم‌نفسی با او نتیجه‌ای جز پشیمانی و خسران ندارد. نظامی در ذمّ مال‌اندوزی و ذخیره کردن ثروت و دارایی، می‌گوید در خرج کردن ثروت خود، نه خسیس باش و نه اسراف کن؛ بلکه میانه‌رو باش تا دچار پشیمانی نشوی و اندکی نیز ذخیره کن تا برای روزگار پیری و درماندگیت چیزی بماند.

بخور چیزی از مال و چیزی بده زبهر کسان نیز چیزی بنه...

در خرج بر خود چنان در مبند که گردی ز ناخوردگی دردمند

(نظامی؛ شرف‌نامه، ۱۳۹۱: ۹۷۹)

خداوند عالم این دنیا را به گونه‌ای آفریده است که هرکس متاع دنیایی را به خاطر دنیا بخواهد، حتماً دچار ندامت خواهد گردید. دنیا با کسانی که طالب آن هستند بی‌وفاست. نظامی در ابیات زیر، زر اندوزی را باعث گرفتاری و آشفتگی خاطر می‌داند و می‌گوید که هرگز آرامش را در مال دنیا جستجو نکنید.

زر دو حرف است هر دو بی‌پیوند زین پراکنده چند لافی چند؟...

پرتال جامع علوم انسانی

ابلهی بین که از پی سنگی دوست با دوست می کند جنگی
(نظامی ؛ هفت پیکر؛ ۱۳۷۸:۳۸)

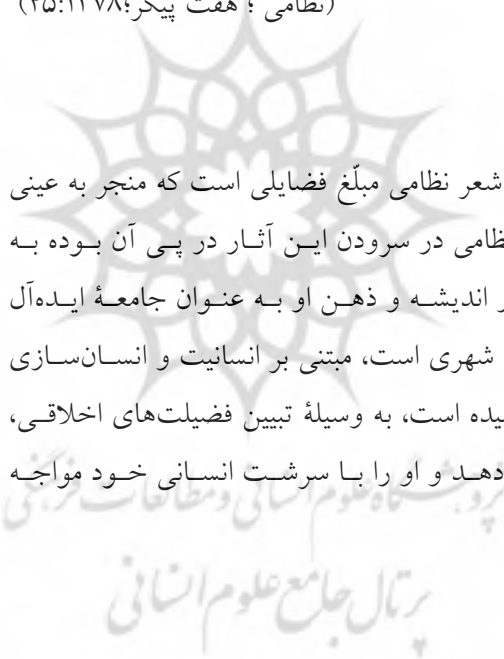
در سرزنش انسان‌های حسود

حسادت در منابع مذهبی و ادب تعلیمی همواره نکوهیده شده، در نظر نظامی هر کسی جایگاه خویش را با توجه به کنش و دانشی که دارد به دست می‌آورد. او بر این باور است که علم و معرفت، ارزش هر انسانی را مشخص می‌کند. بنابراین، اگر جوانی با تلاش و کوشش خود به این علم و معرفت دست یافت، نباید مورد طعن و سرزنش انسان‌های کهن‌سال و پیر قرار گیرد.

روز باشد که صد شکوفه پاک از غبار حسد فتد بر خاک
من که چون گل سلاح ریخته ام هم زخار حسد گریخته ام
(نظامی ؛ هفت پیکر؛ ۱۳۷۸:۴۵)

نتیجه

برآیند تحقیق حاکی از آن است که، شعر نظامی مبلّغ فضایی است که منجر به عینی شدن آرمان‌شهر ذهنی او می‌شود آنچه نظامی در سرودن این آثار در پی آن بوده به تصویر کشیدن آرمان‌شهری است که در اندیشه و ذهن او به عنوان جامعه ایده‌آل انسانی وجود داشته است. آرمان‌شهر او، شهری است، مبتنی بر انسانیت و انسان‌سازی از این‌رو در جای‌جای آثار خویش کوشیده است، به وسیله تبیین فضیلت‌های اخلاقی، انسان را به سمت تعالی و والایی سوق دهد و او را با سرشت انسانی خود مواجه گرداند.



بخشی از آموزه‌های تعلیمی او مبتنی بر معرفت است و او سعی دارد آگاهی و شناخت نظری مخاطب را افزایش دهد و بخش بعدی ارائه راهکارهایی برای عملی کردن شناخت نظری است که در نهایت هدف تکامل انسانی را دنبال می‌کند.

برای شناخت نظری توصیه بر خویشتن‌شناسی و توانمندی‌های درونی، خداشناسی و هستی‌شناسی، واقع‌بینی و کسب آرامش از این راه برای روبرویی با وقایع دنیوی، و برای راهکارهای عملی، تأکید او بر تحول و کمال‌جویی و تعالی‌طلبی و تعامل با دیگران با رعایت اعتدال و مشورت است..

تعلیمی بودن شعر نظامی به هیچ‌وجه منجر به از بین رفتن خیال‌انگیزی و از بین رفتن لذت زیبایی‌شناسانه شعر او نشده است بلکه تلذذ از آن را با درک لذت شناخت‌گرایی مضاعف نموده است.

سخن آخر اینکه در آموزه‌های خود، انسان را به ایجاد آرمان‌شهر، دعوت می‌کند که در آن فقط فضایل و نیکی‌ها و راستی‌ها و درستی‌ها حاکم است.



منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امین زاده، احمد، محمدعلی افخمی و منصور میرزانی (۱۳۸۵). «جستاری در تصاویر برساخته نظامی با ابزار موسیقی در پنج گنج»، فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۱۴.
۳. امین زاده، محمدرضا (۱۳۷۸). اخلاق اسلامی، قم: انتشارات در راه حق.
۴. انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). تمثیل و مثل، تهران: امیر کبیر.
۵. بهرامی، غلامرضا (۱۳۸۴). فرهنگ زندگی، قم: انتشارات دلیل ما.
۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷). پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران: سخن، چاپ سوم.
۷. _____ (۱۳۷۴) با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم.
۸. قبادی، حسینعلی، صادقی، مریم و نیکوبخت، ناصر (۱۳۹۱). پیام های انسانی نظامی برای دغدغه های انسان معاصر، فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش نامه، سال سیزدهم، شماره ۲۵.
۹. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۸). رساله قشیریه، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: زوار، چاپ دوم.
۱۰. مشرف، مریم (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. نظامی (۱۳۶۳). سبعة، تصحیح وحید دستگردی، تهران: علمی، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۳۹۱). کلیات خمسه نظامی. به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق، تهران: آدینه سبز.

۱۳. _____ (۱۳۷۸). تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات سوره.
۱۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات پارسایان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۱۵. یاحقی، محمدجعفر، مهدی پرهام (۱۳۸۷). طلیعه شعر زهد در زبان فارسی، نامه فرهنگستان شماره ۳۸.

